جلسه 16-642

**یک‌شنبه - 17/07/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

یک مطلب از بحث گذشته باقی مانده عرض کنم. و آن این هست که مرحوم آقای خوئی فرمود که اگر شک بکند در لاغری و چاقی گوسفند ولی در عین حال به قصد رجاء ذبح بکند و بعد کشف بشود که این گوسفند چاق است؛ بعضی اشکال کردند؛ گفتند: این، باطل است؛‌ چون جزم به نیت ندارد؛ بعد آقای خوئی اشکال کردند جزم به نیت در صحت عبادت شرط نیست؛ عبادت را انسان می‌‌تواند رجاء انجام بدهد؛ بعد اگر کشف شد واجد شرائط است به اکتفاء می‌‌کند. دلیل نداریم که باید هنگام اتیان به عبادت جازم باشیم به صحت آن.

ما راجع به فرمایش ایشان دو تا مطلب عرض می‌‌کنیم.

مطلب اول این است که علی القاعدة اصلا ما این قیدی هم که ایشان زدند برای امتثال رجائی، گفتند: بمعنی انه لو کان مهزولا ذبح ثانیا؛ علی القاعدة این‌هم شرط نیست. اگر یک شخصی می‌‌گوید: خدایا همین که هست، همین گوسفند را من ذبح می‌‌کنم ان‌شاءالله که صحیح است ولی اگر هم صحیح نبود حال اعاده ندارد این هم مجزی است اگر واقعا کشف بشود که واجد شرائط بوده. پس این‌هم که شما می‌‌گویید: نیت امتثال رجائی به این معنا است که لو کان مهزولا لذبح ثانیا نخیر؛ همچون شرطی نیست. و لو این آقا بگوید: اگر این باطل باشد دیگر اعاده نمی‌کنم ولی ان‌شاءالله که صحیح است و به این امید که صحیح است انجام می‌‌دهم این عمل را باز کافی است.

مطلب دوم این است که خوب بود مرحوم آقای خوئی یک اشاره‌ای می‌‌کرد به یک روایت صحیحه که ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی. در روایت صحیحه آمده است که ماه رمضان فریضة الله هست؛ و فریضة الله را با ظن و گمان امتثال نکنید. این روایت صحیحه ممکن است مشکل درست کند؛ برای این‌که ذبح فریضة من فرائض الله؛ فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی؛ این فریضة الله هست؛ و فریضة الله حکمش این است که لاتؤدوا بالتظنی.

این یک اشکالی است که مناسب بود ایشان مطرح می‌‌کرد اگر جوابی داشت جواب می‌‌داد.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که ذبح فریضة الله است و قیودی به این فریضة الله وارد شده. و لذا شما می‌‌گویید: اگر بعد کشف شد که این گوسفند، لاغر است مجزی نیست. قید زدند به فریضة الله. امتثال فریضة الله متوقف بر این است که این گوسفند، سمین باشد نه مهزول. و الا امتثال نکردید فریضة الله را؛ چون قید خورده است به این‌که مهزول نباشد. ان فریضة الله تؤدی بالتظنی.

حالا این روایت را ما سعی کردیم البته در بحث‌های خودش جواب بدهیم. و گفتیم: ممکن است به این معنا باشد که اعتماد نکنید به ظن؛ پیروی از ظن نکنید. اما اگر رجاءً می‌‌کشم این گوسفند را که ان‌شاءالله سمین است و بعد تحقیق می‌‌کنم می‌‌بینم سمین بود مهزول نبود، این، اتباع ظن نکردم؛ اتباع علم کردم.

مسأله 389: اذا اشتری هدیا سلیما فمرض

مسأله 389:‌ اذا اشتری هدیا سلیما فمرض بعد ما اشتراه او اصابه کسر او عیب، اجزأه ان‌یذبحه و لایلزمه ابداله.

آقای خوئی فرموده اگر قربانی که خرید سالم بود ولی بعد از خریدن بیمار شد، استخوان‌شکستگی پیدا کرد، عیب پیدا کرد، مجزی است؛ نیاز به تبدیل ندارد. استدلال کرده ایشان به دو دلیل:

دلیل اول صحیحۀ معاویة بن عمار است: رجل اهدی هدیا و هو سمین فاصابه مرض و انفقأت عینه فانکسر فبلغ المنحر و هو حی،‌ شخصی هدیی را آورد، در بین راه بیمار شد، چشمش در آمد، دچار شکستگی شد، ولی بالاخره رسید به منی، امام فرمود: یذبحه و قد اجزأ عنه. کسر که خصوصیت ندارد؛ ظاهرش مطلق عیب است. پس معلوم می‌‌شود حدوث عیب بعد از اهداء هدی و لو قبل از ذبح آن، مجزی است. به شرط این‌که برسد به آن مکانی که ذبح در آن، مجزی است.

بعد ایشان فرموده:‌ یک‌وقت به ما اشکال نکنید که اهدی هدیا مخصوص به حج قران است و اهداء هدی به اشعار آن یا تقلید آن هست. اشعار در شتر که کوهان او را زخمی کند و با خون کوهان شتر به شتر بمالد می‌‌شود اشعار؛ تقلید هم این است که یک کفش کهنه‌ای را مثل آویزان کند به گردن گوسفند مثلا یا گاو این می‌‌شود قلّده نعلا. ایشان فرموده: اهدی هدیا اطلاق دارد مختص نیست به اشعار و تقلید در حج قران. اگر کسی قربانی بخرد، می‌‌شود اهدی هدیا. و لذا ما ملتزم می‌‌شویم دلیل هم داریم: کسی که قربانی می‌‌خرد، حق ندارد تبدیل کند آن را به یک قربانی دیگر. و این مطلب مهمی است. در حج تمتع باید مواظب باشند این‌هایی که گوسفند می‌‌خرند، گوسفند اگر ناقص است مشکلی نیست ولی اگر کامل است بگوید به دلم نچسبید پس می‌‌دهم یک گوسفند دیگر می‌‌خرم نخیر این درست نیست؛ چون اهدی هدیا؛ اهداء هدی است.

دلیل دوم آقای خوئی این است که می‌‌گویند: ما قبلا گفتیم کسی که قربانی بخرد و پولش را بدهد بعد معلوم می‌‌شود معیوب بوده، این مجزی است. یعنی نقص واقعی حال الشراء اگر قبل از نقد ثمن معلوم نشود بعد از نقد ثمن معلوم بشود مجزی است؛ تا چه برسد به این‌که در مانحن‌فیه اصلا در حال شراء،‌ نقصی در کار نبود؛ بعد از شراء و نقد ثمن نقص حاصل شد؛ این‌که به طریق اولی باید مجزی باشد.

به نظر ما این دو استدلال ناقص و ناتمام است.

اما استدلال اول به صحیحۀ معاویة بن عمار: موردش انصافا همان اهداء هدی است. قربانی خریدن اهداء هدی نیست؛ شراء هدی است.

من قبول دارم حکم شراء‌ هدی این است که لایجوز تبدیله. معتبرۀ ابی‌بصیر هم این را می‌‌گوید؛ می‌‌گوید: رجل اشتری کبشا فهلک منه ای ضاع منه گم شد، قال: یشتری مکانه آخر. بعد دارد که فان اشتری مکانه آخر ثم وجد الاول، اگر گوسفند دیگری خرید گوسفند اول هم پیدا شد،‌ امام فرمود: گوسفند اول را ذبح بکند، گوسفند دوم را می‌‌خواهد بفروشد می‌‌خواهد ذبح کند مخیر است. و اگر گوسفند دوم را ذبح کرده باشد،‌ ذبح الاول معه؛ گوسفند اول را هم باید ذبح کند؛ چون گوسفند اول را خرید به عنوان قربانی؛ باید ذبحش کند. خب ظاهرش این است که تبدیل هدی بعد از خریدن جایز نیست.

و لکن این غیر از این است که عنوان اهدی هدیا صدق بکند. اهدی هدیا یعنی اهداء هدی محقق شد. در شراء هدی که اهداء هدی محقق نمی‌شود؛ اهداء هدی به اشعار یا تقلید آن هست. اهداء هدی به صرف شراء نیست؛ یا به اشعار است یا به تقلید. اهدی هدیا به این است که اشعار یا تقلید بکند در حج قران می‌‌گوید: اهدی هدیا. اما در حج تمتع به صرف شراء هدی که اهدی هدیا صدق نمی‌کند و لذا نمی‌شود تعدی کرد به هدی در حج تمتع.

[سؤال: ... جواب:] نه، لایجوز تبدیل الهدی یک حکم مستقلی است که البته مشهور نپذیرفتند لعل مشهور حمل بر استحباب کردند کماسیاتی. و لکن ظاهر دلیل همین است که لایجوز تبدیل الهدی بعد شرائه؛ اما این غیر از این است که عنوان اهدی هدیا بر او صادق باشد. اهدی هدیا یعنی اهداه الی الله؛ یک بیان عرفی است. کسی که گوسفند می‌‌خرد که هنوز اهداء به خدا نکرده. تایید قبلی که این قربانی من باشد عرفا صدق نمی‌کند اهدی هدیا. و لااقل من الشک. حالا لغت را ببینیم ولی ببینید آخرش هم به همین جا می‌‌رسید که الان هستید؛ هیچ مطلب جدیدی برای‌تان کشف نمی‌شود. ما چه می‌‌دانیم عرفا به این، اهدی هدیا می‌‌گویند. به نظر می‌‌رسد عرفا نگویند اهدی هدیا. اشعار و تقلید بکند او می‌‌شود هدیا هدیا. اشعار و تقلید علامت‌گذاری کرده؛ در آنجا و لو اصلا هدی مستحب است، واجب است ذبحش بکنی. هدی عمرۀ مفرده است اشعار و تقلید بکنی باید قربانی بکنی؛ با این‌که قربانی عمرۀ مفرده واجب نیست. او چون اهداء هدی به صرف اشعار و تقلید محقق شد.

[سؤال: ... جواب:] تعبدا می‌‌گویند در هدی حج تمتع لایجوز تبدیله بعد شرائه؛ اما عرف به این می‌‌گوید: اهدی هدیه؟ این اول الکلام است. من اهداء کردم هدیم را یا خدا گفته جایز نیست تبدیل این هدی؟ خدا گفت، به من چه ربطی دارد که به من بگویند اهدی هدیه. او اصلا می‌‌گوید این شد لله، این دیگه شد برای خدا. شارع تعبدا گفته: لایجوز تبدیل الهدی الذی اشتراه؛ اما صدق عرفی می‌‌کند هذا اهدی هدیه؟

[سؤال: ... جواب:] علاقۀ اشراف است که سیهدی. و لذا قبل از خرید هم می‌‌گویند هدی؛ اشتری هدیا. این علاقۀ اشراف است.

[سؤال: ... جواب:] در حج قران بدون اشعار و تقلید حج قران محقق نمی‌شود. بله اگر در حج تمتع هم اشعار یا تقلید بکند ممکن است بگوییم این، ساق هدیا و این حکم خاص اهداء هدی را دارد. اما به قول مطلق نمی‌شود شراء هدی این حکم را دارد.

وجه دوم که آقای خوئ فرمود خب مبتنی بر این است که ما مسلک قبلی را بپذیریم که من اشتری هدیا فبان کونه معیبا بعد نقد ثمنه، مجزی هست. خب این را ما در بحث قبل نپذیرفتیم. و لذا اینجا هم فحوی عرفی تمام نمی‌شود.

و لذا اقوی این هست که اگر قربانی حج تمتع قبل از ذبح مشکلی پیدا کرد، مجزی نباشد و به او اکتفاء نشود.

ما یک روایتی هم داریم که آن را هم بخوانم برای‌تان برای تایید عرض خودم:

صحیحۀ حلبی: ای رجل ساق بدنة فانکسرت قبل ان‌تبلغ محلها، همین کسری که مطرح بود، حضرت فرمود: اگر هدی تطوع است، چیزی بر او نیست. و اگر هدی واجب است مثل هدی حج تمتع،‌ واجب است بجای آن هدیی که شکست استخوانش، هدی دیگری بخرد. علیه ان‌یبتاع مکان الذی انکسر. خب چه می‌‌فرمایند آقای خوئی در رابطه با این صحیحۀ حلبی؟ هدیی پایش شکست، انکسر دیگه، حضرت فرمود: اگر هدی واجب هست مثل هدی حج تمتع، می‌‌شود مضمونا، فان علیه ان‌یبتاع مکان الذی انکسر؛ بجای او باید هدی دیگر بخرد.

لااقل این صحیحۀ حلبی می‌‌شود مقید صحیحۀ معاویة بن عمار و حمل می‌‌شود صحیحۀ معاویة بن عمار بر هدی تطوع که هدی حج قران مصداق هدی تطوع هست؛ چون می‌‌توانست مکلف در حج قران تطوع نکند و قربانی نیاورد و عملا می‌‌شد حجش، حج افراد. خب از این بحث هم بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] انکسرت. صحیحۀ حلبی را می‌‌خواهید باز بخوانم برای‌تان. وسائل الشیعة جلد 14 صفحۀ 142:‌ ای رجل ساق بدنة فانکسرت قبل ان‌تبلغ محلها او عرض لها موت او هلاک...

[سؤال: ... جواب:] مورد صحیحۀ معاویة بن عمار هم کسر بود. صحیحۀ معاویة بن عمار هم که آقای خوئی مطرح کرد کسر بود؛ فانکسر.

[سؤال: ... جواب:] قربانی شرطش این است که بیاید به محل خودش؛ منی. آن‌که محل بحث نیست. کلام در این است که این روایت می‌‌گوید: یذبحه و قد اجزأ عنه؛ آن روایت می‌‌گوید: ان کان الهدی مضمونا یعنی هدی واجب بود علیه ان‌یبتاع مکان الذی انکسر. و لذا این را حمل می‌‌کنیم بر هدی تطوع که هدی حج قران هدی تطوع هست.

[سؤال: ... جواب:] حمل می‌‌کنیم بر هدی حج قران که هدی تطوع هست. هدی حج قران هدی تطوع هست خود آقای خوئی هم اعتراف کرده. واقعا هم همین‌طور است؛ چون سوق هدی که واجب نیست در حج قران. حج قران واجب نیست سوق هدی کنی؛ سوق هدی نکن اسمش می‌‌شود حج افراد. واجب نیست شما سوق هدی بکنی. منتها اگر سوق هدی نکردی اسمش را دیگه نمی‌گذارند حج قران؛ می‌‌شود حج افراد. خب نگذارند. واجب نیست که ما حج قران انجام بدهیم.

مسأله 390: اذا اشتری هدیا فضل

مسأله 390: لو اشتری هدیا فضلّ، اگر قربانی خرید، قربانی‌اش گم شد ... نفرمایید که الان دیگه قربانی گم نمی‌شود؛ نه، این‌طور نیست؛ گاهی در قربانی‌های دیگر گم می‌‌شود؛ قاطی می‌‌شود با بقیۀ قربانی‌ها. آن‌وقت مشکل پیدا می‌‌شود.

 [سؤال: ... جواب:] بله، یک قربانی خرید بین پنجاه تا گوسفند گم شد، عده‌ای هم آن گوسفندها را سر بریدند حالا این گوسفندی که هست نمی‌داند مال خودش هست یا مال دیگران؟ خب به چه درد می‌‌خورد؟ گم شد دیگه؛ قربانی‌اش گم شد. یک‌وقت بین این پنجاه گوسفند مشتبه می‌‌شود و تصمیم می‌‌گیرند این پنجاه نفر که هر گوسفندی را به نیت صاحبش ذبح کنند؛‌ این خوب است. ولی اگر این‌طوری نشد بلکه اصلا بقیه زبان نمی‌فهمند شما فارس، آن‌ها هم ترک و عرب و آفریقایی. حالا چطوری می‌‌خواهی به آن‌ها تفهیم کنی که بیاید آن گوسفندها را به نیت ما فی الذمة ذبح کنیم. این می‌‌شود مصداق همین لو اشتری هدیا فضل. قدیم هم که زیاد پیش می‌‌آمد که گوسفند می‌‌بستند به این خیمه‌شان در منی، باز می‌‌کرد طناب را؛ می‌‌رفت به امان خدا.

لو اشتری هدیا فضل، اشتری مکانه هدیا آخر. واجب است قربانی دیگری بخرد. فان وجد الاول قبل ذبح الثانی، ذبح الاول. اگر گوسفند اول را پیدا کند قبل از ذبح گوسفند دوم، همان گوسفند اول را ذبح باید بکند. و هو بالخیار فی الثانی؛ ان شاء ذبحه و ان شاء لم‌یذبحه. و ان وجده بعد ذبحه الثانی ذبح الاول ایضا علی الاحوط وجوبا. اگر بعد از ذبح گوسفند دوم، گوسفند اول را پیدا کرد احیاط واجب این هست که گوسفند اول را هم ذبح کند.

دو تا بحث در اینجا هست که ما با رعایت اختصار مطرح می‌‌کنیم و رد می‌‌شویم.

مطلب اول این است که نقل کرده آقای خوئی از جواهر. ما مراجعه کردیم به جواهر خیلی این مطلب واضح نبود. ولی آقای خوئی نقل کرده از جواهر که در جواهر گفتند که قیل، یک قولی هست که اگر قربانی در منی گم بشود، یعنی در آن مکانی که ذبح در آن مجزی است، نیازی به خرید قربانی دیگر نیست. همین که این قربانی را خریدی آوردی در این مکان و لو گم بشود خدا قبول می‌‌کند از شما. این یک قولی است که قائلش هم معلوم نیست. و لو این قول مستند‌های روایی دارد که اشاره می‌‌کنیم، اما خلاف مشهور هست و خلاف مقتضای عمومات کتاب و سنت است: فمن تمتع بالعمرة الی الحج فما استیسر من الهدی، المتمتع علیه الهدی که در صحیحۀ زراره هست و این اقتضاء می‌‌کند که ما قربانی بکنیم نه این که ما بخریم قربانی را و گم بشود.

[سؤال: ... جواب:] المتمتع علیه الهدی ظاهرش این است که علیه ذبح الهدی. نه این‌که علیه الهدی و لو شراء هدی؛ گم هم بشود مهم نیست؛ این خلاف ظاهر است.

پس مقتضای این عمومات، لزوم ابدال هست. اگر گم بشود قربانی یا تلف بشود، واجب است قربانی دیگری بخریم.

معتبرۀ ابی‌بصیر هم که هست که دلالتش واضح است. همین معتبرۀ ابی‌بصیری که خواندیم: رجل اشتری کبشا فهلک منه ای ضاع منه قال:‌ یشتری مکانه آخر. قلت: فان اشتری مکانه آخر فوجد الاول قال: ان کانا جمیعا قائمین، اگر هر دو باشند، یعنی دومی را ذبح نکرده است، فلیذبح الاول و لیبع الاخیر و ان شاء ذبحه. و ان کان قد ذبح الاخیر ذبح الاول معه.

این قولی که در جواهر به بعضی نسبت داد، منشأش چیست؟‌ او را باید پیدا کرد.

حدودا پنج روایت هست که این‌ها را باید بررسی کنیم؛‌ موهم همین قول است.

روایت اول صحیحۀ معاویة بن عمار است:‌ سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل اشتری اضحیة فماتت او سرقت قبل ان‌یذبحها قال: لابأس و ان ابدلها فهو افضل و ان لم‌یشتر فلیس علیه شیء.

راجع به این،‌ آقای خوئی فرمودند: موضوعش اضحیه است. ظاهر کلام آقای خوئی این است که قبول می‌‌کند که اضحیه در مقابل هدی واجب است.

حالا اگر هم ما بگوییم اطلاق دارد اضحیه،‌ روایاتی که در مورد هدی واجب هست که می‌‌گوید: باید بخرد بجای او هدی آخری را اگر آن هدی واجب گم بشود، می‌‌شود اخص مطلق از این صحیحه؛‌ چون موضوع آن روایات هدی واجب است موضوع این روایت اضحیه است. بر فرض اضیحه اعم باشد قابل تقیید است.

روایت دوم موسی بن قاسم عن ابن جبلة عن علی عن عبد صالح علیه السلام اذا اشتریت اضحیتک و قمطتها،‌ یعنی دست و پایش را ببندی، و صارت فی رحلک فقد بلغ الهدی محله.

گفته می‌‌شود که این روایت مفادش این است که اگر قربانی را بخری و ببندی به رحلت، بلغ الهدی محله. هدی به محل خودش رسید یعنی تو وظیفه‌ات را انجام دادی و لو بعدا گم بشود بعدا تلف بشود.

آقای خوئی فرمودند که این روایت علاوه بر ضعف سند بخاطر علی بن ابی‌حمزۀ بطائنی که مراد از علی علی بن ابی‌حمزۀ بطائنی هست، به لحاظ دلالت ممکن است ما بگوییم: این، اعم از هدی واجب و مستحب است. و لکن این اشکال دلالی جواب دارد. اشکال دلالی به این روایت علی بن ابی‌حمزه، جوابش این است که ذیلش دارد فقد بلغ الهدی محله. و این، قرینه می‌‌شود بر این‌که مراد از او هدی واجب است.

پس فقط اشکال این روایت علی بن ابی‌حمزه شد اشکال سندی. حالا اگر کسی سند را قبول داشته باشد که علی بن ابی‌حمزۀ بطائنی را قبول دارد و یا ما بعید نمی‌دانیم که استصحاب وثاقت داشته باشد علی بن ابی‌حمزۀ بطائنی آن‌وقت جواب از این روایت فعلا داده نشد.

ولی اجازه بدهید همین‌جا جواب بدهم. اشکال دلالی ما داریم به این روایت.

اولا این روایت ندارد فقد بلغ الهدی محله، نتیجه‌اش چیست؟ دو تا نتیجه می‌‌تواند داشته باشد: یکی آنی که در معتبرۀ ابی‌بصیر هست که می‌‌گوید:‌ ان اشتریت اضحیتک و قمطتها فی جانب رحلک فقد بلغ الهدی محله فان احببت ان‌تحلق فاحلق. وقتی گوسفند را خریدی و در اختیارت بود در منی،‌ بلغ الهدی محله؛ نیازی به ذبح نیست؛ همین الان می‌‌توانی حلق بکنی بعد از رمی جمرۀ عقبه. حکم جواز حلق. حکم دوم: حکم اجزاء و لو گم بشود. معلوم نیست که این روایت را بخواهد حکم اجزاء را بگوید. بلکه بعید نیست به قرینۀ معتبرۀ ابی‌بصیر همین حکم جواز حلق را بخواهد بگوید.

ثانیا:‌ بر فرض بگویید: نخیر، اطلاق دارد. اعم است این فقد بلغ الهدی محله. اطلاق دارد؛ چه حکم اجزاء چه حکم جواز حلق می‌‌گوییم موضوعش که هدی واجب نیست؛ مطلق هدی است. خب ما هدی تطوع هم داریم؛ لقائل ان‌یقول که می‌‌توانیم به قرینۀ آن روایتی که می‌‌گوید: ان کان الهدی مضمونا اشتری مکانه، بگوییم: این حمل می‌‌شود بر هدی مستحب.

[سؤال: ... جواب:] ما قبلا البته در این وجه دوم مناقشه داشتیم می‌‌گفتیم: حمل هدی بر هدی مستحب عرفی نیست. ولی آقایان این حمل را پذیرفته بودند. حالا جواب اول ما که دادیم که اطلاق ندارد فقد بلغ الهدی محله به لحاظ حکم به اجزاء، آن‌که دیگه جواب مقبولی هست. می‌‌گوید: فقد بلغ الهدی محله، حکمش چیست؟ مگر در اجزاء، موضوع بلوغ الهدی محله است؟‌ موضوع اجزاء، ذبح است. آن‌که موضوع هست بلوغ الهدی محله برای آن، آیۀ شریفه است که می‌‌گوید:‌ و لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله. موضوع اجزاء که بلوغ الهدی محله نیست. موضوع اجزاء وقوع هدی است خارجا در هدی واجب. چه می‌‌دانیم چه خصوصیتی دارد؟ روایت می‌‌گوید که باید ذبح کنی. بلغ الهدی محله در آیۀ شریفه موضوع لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله است. آن‌وقت این روایت می‌‌گوید ان قمطتها فی جانب رحلک اگر گوسفند را خریدی، در کنار رحلت بستی، فقد بلغ الهدی محله. آن روایت که می‌‌گفت: ان احببت ان‌تحلق فاحلق؛ این‌هم که سکوت کرده یعنی غایت از لاتحلقوا رئوسکم حتی یبلغ الهدی محله محقق شده.

اما روایت سوم دقت کنید.

[سؤال: ... جواب:] تخصیص خورد. حلق بعد از ذبح باشد تخصیص خورد؛ گفت: یا بعد از ذبح یا بعد از بلوغ الهدی محله. اما اجزاء که مختص است به ذبح او که تخصیص نخورد. کدام روایت می‌‌گوید: مراد از ذبح در کل احکام عبارت است از بلوغ الهدی محله؟ ما همچون دلیلی نداریم. دقت بفرمایید.

روایت سوم: شیخ باسناده عن احمد بن محمد بن عیسی فی کتابه عن غیر واحد من اصحابنا عن ابی‌عبدالله علیه السلام فی رجل اشتری شاة لمتعته فسرقت منه او هلکت فقال: ان کان اوثقها فی رحله فضاعت فقد اجزأت عنه. شخصی گوسفندی را برای حج تمتعش خرید، دزدیده شد یا گم شد، حالا هلک به معنای گم شدن بگیریم که در بعضی از روایات آمده یا به معنای نابود شدن بگیریم، فقال: ان کان اوثقها فی رحله، این به معنای گم شدن است به قرینۀ جواب امام علیه السلام، امام می‌‌فرماید:‌ اگر محکم بسته بود به رحلش فضاع، فقد اجزأت عنه.

این را که نمی‌شود حمل کرد بر غیر حج تمتع؛ موضوعش اشتری شاة لمتعته است. این روایت دلالتش کالنص است در اجزاء هدی حج تمتع که بعد از رسیدن به منی گم بشود منتها بدون کوتاهی، بدون تقصیر، این مجزی است.

این روایت دو تا اشکال دارد:

یک اشکال سندی که مرسل است؛ چون احمد بن محمد بن عیسی متوفای سال 288 با یک واسطه از امام صادق علیه السلام که متوفای سال 148 است، عادتا نقل نمی‌کند. این را ان‌شاءالله فردا توضیح می‌‌دهیم.

علاوه بر آن اشکال دلالی دارد که مبتلی به معارض هست.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله فردا این بحث را تمام می‌‌کنیم.